

اعتبارسنجی «حدیث امان» در روایات اهل سنت*

[رسول چگینی^۱]

چکیده

در «حدیث امان»، رسول خدا ﷺ با تشبیه اهل بیت علیهم السلام به ستاره های آسمان، وجود آنان را سبب امنیت امت خوانده اند. متن مشهور این حدیث «النجوم امان لاهل السماء و اهل بیتی امان لامتی» است. با وجود اینکه این حدیث در روایات اهل سنت از طریق پنج راوی از رسول الله ﷺ گزارش شده، ولی مورد تضعیف برخی نویسندگان قرار گرفته است. بر اعتبار مشهورترین نقل آن، دلایل چندی وجود دارد؛ اما به فرض اگر آن ها را نیز نپذیریم، می توان گفت کثرت طرق نقل، جبران کننده ضعف برخی رجال آن بوده و صدور این حدیث را از پیامبر ﷺ به اثبات می رساند؛ زیرا محدثان اهل سنت روایاتی با این شرایط را پذیرفته اند. در نتیجه این حدیث بر اساس قواعد رجالی اهل سنت حجت خواهد بود.

کلیدواژه ها: حدیث امان، حدیث نجوم، امان امت، اهل بیت علیهم السلام، اختلاف.

* تاریخ دریافت: ۹۴/۰۴/۰۳، تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۶/۲۲.

۱. دانش آموخته حوزه علمیه قم و فارغ التحصیل مرکز تخصصی امامت اهل بیت علیهم السلام.

۱- مقدمه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در طول حیات پربرکتشان در سخنان فراوانی به تبیین جایگاه اهل بیت علیهم السلام در میان امت اسلامی پرداخته‌اند. معرفی اهل بیت علیهم السلام به عنوان یکی از دو ثقل ارزشمند، تشبیه آنان به کشتی نوح و برشماری آنان به عنوان دوازده خلیفه وامیر، از این همین باب است. گستره این روایات، بیانگر اهتمام رسول الله صلی الله علیه و آله به معرفی این منبع مورد وثوق شارع مقدس است.

یکی از این روایات، حدیثی است که رسول الله صلی الله علیه و آله با تشبیه اهل بیت علیهم السلام به ستاره‌های آسمان، وجود آنان را سبب امنیت امت خوانده‌اند. این روایت که از آن به عنوان «حدیث امان» و یا «حدیث نجوم» یاد می‌شود، با عبارت «النجوم امان لاهل السماء و اهل بیته امان لامتی» (ستارگان مایه امنیت اهل آسمان اند و اهل بیت من مایه امنیت امت من هستند) در منابع اسلامی یافت می‌شود.

ویژگی امنیت بخشی که در این حدیث برای اهل بیت علیهم السلام برشمرده شده است، افزون بر احترام و دوستی، بر لزوم پیروی بی چون و چرا و مراجعه به ایشان در چالش‌های مختلف حکایت دارد و بدون شک آگاهی مسلمین از این جایگاه منحصر به فرد، راه گشای بسیاری از اختلافات و دودستگی‌های اعتقادی خواهد بود. به دیگر سخن، همان‌گونه که ستاره‌های آسمان سبب امنیت و هدایت زمینیان می‌شوند، اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله نیز سبب امنیت و هدایت مردم هستند.

افزون بر اینکه این تشبیه بیانگر خصوصیتی ممتاز برای اهل بیت علیهم السلام است؛ یعنی همان‌گونه که برای بهره‌گیری از ستاره‌های آسمان در راه‌یابی، تنها آگاهی از وجود آن‌ها و نگاه کردن به حرکت آن‌ها، راه درست را به گمشدگان و بیراهه رفتگان نشان می‌دهد، به همین سان، توجه به سیره عملی ایشان، راه مستقیم و نجات را نمایان می‌سازد؛ بنابراین این روایت حجیت سیره اهل بیت علیهم السلام را اثبات می‌کند و بر همین

اساس، در مواردی که کلامی از ایشان نقل نشده باشد، عملکردشان تعیین‌کننده راه حق از باطل خواهد بود.

اما سوگمندانه شاهد کم‌توجهی و نادیده‌گیری این حدیث نبوی از سوی برخی جریان‌های فکری هستیم؛ کسانی که با مخدوش کردن روایاتی از این دست، سعی دارند منزلت اهل بیت علیهم‌السلام ناشناخته بماند. با آنکه این حدیث در منابع اهل سنت یافت می‌شود، کسانی قصد دارند با تضعیف سندش، آن را از درجه اعتبار ساقط کنند. از این رونگارنده بر آن شد تا با بررسی الفاظ و اسناد این حدیث، حجیت آن را ثابت کند و جایگاه حقیقی ایشان را در منظومه اعتقادی اهل سنت یادآور شود.

با آنکه تاکنون تألیفات ارزشمندی در این موضوع نگاشته شده، ولی بیشتر آن‌ها غیرمستقل و در حوزه احادیث امامیه بوده است. نوشته‌هایی مانند *أمان الأمة من الاختلاف*^۱، *نفحات الازهار*^۲ و *مقاله حدیث امان*^۳ نیز که به این حدیث از زاویه مقارن پرداخته‌اند، به تمامی اسانید و طرق آن اشاره‌ای نکرده‌اند و در این باب دچار کاستی‌اند. نگارنده ضمن ارج نهادن بر تلاش‌های صورت گرفته، در صدد جبران این کمبود است؛ هرچند اعتراف دارد که این مقاله از ضعف‌های احتمالی پیراسته نیست.

در این نوشتار جهت گردآوری همه اسانید این حدیث در منابع معتبر اهل سنت و پرهیز از سندهای تکراری، کتب حدیثی، تاریخی و رجالی آنان در محدوده شش قرن نخست، مورد بررسی قرار گرفته است. به سبب اختلافاتی که در نقل این حدیث دیده می‌شود، نخست برای دستیابی به متن مورد اتفاق، نگاهی به الفاظ گوناگون حدیث انداخته و متن مشهور را استخراج می‌کنیم. در پی آن طرق نقل این حدیث ذکر می‌شود

۱. صافی، لطف‌الله، *امان الامه من الضلال والاختلاف*، ۱۶۹.

۲. میلانی، علی، *نفحات الازهار*، ۸۱/۱ و ۳۱۰/۴.

۳. زینلی، غلامحسین، *حدیث امان*، مجله حدیث اندیشه، پاییز و زمستان ۱۳۸۵، شماره ۲.

و با استناد به منابع رجالی اهل سنت و بر پایه برخی قواعد مشهور رجالی، برخی اسناد حدیث در ترازوی اعتبار سنجیده شده و میزان ارزشمندی هریک بررسی می شود. با توجه به اینکه رسالت این مقاله در حوزه اعتبارسنجی حدیث در روایات اهل سنت است، پیش از ورود به بحث، ذکر چند نکته رجالی ضروری است:

۱- مراد از حدیث صحیح در دیدگاه اهل سنت، حدیثی است که سند آن متصل باشد و عدالت و اتقان و ضبط راوی آن ثابت شود^۱ و شاذ^۲ و معلل^۳ نباشد.^۴

همچنین حدیث حسن، حدیثی است که در سند آن، راوی متهم به کذب یا کثیر الغلط نباشد^۵ و از درجه ضعیف بالاتر ولی به درجه صحیح نرسد.^۶ چنین حدیثی حجت است^۷ و اکثر علمای عامه آن را می پذیرند و فقهایشان به آن عمل می کنند.^۸

نیز حدیث ضعیف حدیثی است که راوی آن متهم به کذب و یا کثیر الغلط باشد. به چنین حدیثی نمی توان احتجاج کرد.

برخی گفته اند پایین ترین درجه حسن، بالاترین درجه ضعیف است.^۹ از این سخن

۱. ذهبی، شمس الدین، الموقظة فی علم مصطلح الحدیث، ۲۴؛ عسقلانی، ابن حجر، النکت، ۲۳۴/۱.

۲. مراد از شاذ، حدیثی است که یا با مشهور مخالف باشد و یا با روایتی ارجح. رک: طحان، محمود احمد، معجم المصطلحات الحدیثیة، ۲۵/۱.

۳. مراد از معلل، حدیثی است که به دلیل وجود علتی، صحت آن مخدوش باشد. رک: همان، ۴۴/۱.

۴. همان، ۲۶/۱.

۵. عسقلانی، ابن حجر، همان، ۳۸۵/۱.

۶. ذهبی، شمس الدین، همان، ۲۶.

۷. عسقلانی، ابن حجر، همان.

۸. سیوطی، جلال الدین، تدریب الراوی، ۱۵۳/۱.

۹. ذهبی، شمس الدین، همان، ۲۸.

فهمیده می‌شود که حدیث حسن و ضعیف دارای مراتبی هستند و نمی‌توان برای همه احادیث حسن یا ضعیف حکم واحدی بیان کرد.

۲- دانشمندان رجالی را که به توثیق و تضعیف راویان همت گمارده‌اند براساس شیوه‌شان به سه دسته متشددين، معتدلین و متساهلین تقسیم می‌کنند. متشددين یا مُتَعَيِّنِينَ کسانی هستند که در تعدیل راویان سختگیری ویژه‌ای دارند و با کمترین قدحی، به ضعف راوی حکم می‌دهند. از این دسته می‌توان به شعبه، یحیی قطان، یحیی بن معین، نسایی، جوزجانی، عقیلی و أبو حاتم اشاره کرد.^۱ توثیقات این کسان، به دلیل سختگیری فراوانشان، اعتبار زیادی دارد؛ ولی تضعیفاتشان به تنهایی کافی نیست و تنها در صورتی که افراد دیگری در این باره، اینان را همراهی کرده و به اصطلاح، جرحشان مفسّر^۲ باشد، دیدگاهشان در خصوص تضعیف راویان، پذیرفته می‌شود.

در مقابل این دسته، متساهلین قرار دارند که در توثیقات خود به کمترین قرینه‌ای اکتفا کرده‌اند؛ در نتیجه تضعیفات آنان مورد توجه است، ولی توثیقات دقیقی ندارند. از این دسته می‌توان به ترمذی، حاکم نیشابوری، ابوبکر بیهقی، ابن خزیمه، سیوطی و عجلی اشاره کرد.

اما معتدلین یا متوسطین افرادی هستند که شرایط توثیق و تضعیف آن‌ها مساوی است. کسانی چون سفیان ثوری، عبد الرحمن بن مهدی، أحمد بن حنبل، بخاری،^۳ ابوزرعه و ابن عدی از این گروه‌اند.^۴

۱. العدوی، مصطفی، مصطلح الحدیث فی سؤال و جواب، ۱۴.

۲. مراد از جرح مفسّر این است که علت ضعف بیان شود و به عبارات «ضعیف» اکتفا نشود. در مقابل آن، جرح «غیر مفسّر» است که علت ضعف راوی بیان می‌شود؛ مانند اینکه گفته شود: «وَضَاع». رک: ذهبی، شمس الدین، ذکر من یعتمد قوله فی الجرح والتعدیل، ۱۷۲.

۳. العدوی، مصطفی، همان.

۴. ذهبی، شمس الدین، همان.

۳- کافيجی در تقسيم بندي احاديث می گوید:

بالاترين مرتبه صحيح، حديثی است که شيخین بر آن اتفاق دارند؛ و پس از آن حديثی که بخاری ذکر کرده و پس از آن حديثی که مسلم یاد کرده و پس از آن حديثی که بر شرط شيخین باشد و پس از آن حديثی که بر شرط بخاری باشد و پس از آن حديثی که بر شرط مسلم باشد و پس از آن حديثی که در منابعی ذکر شده باشد که مؤلفان آن شرط کرده اند که تنها احاديث صحيح را ذکر می کنند.^۱

بر همین اساس، راویانی که مسلم و بخاری بر آن اتفاق دارند، عدالتشان ثابت می شود؛^۲ و همچنین راویانی که تنها در بخاری یا مسلم نامی از آن ها وجود داشته باشد یا شرط بخاری و مسلم^۳ بر آن ها تطبيق کند، مورد اعتبار هستند.

۴- هر کسی که پیامبر اکرم ﷺ را دیده و به ایشان ایمان آورده باشد، «صحابی» به شمار می رود^۴ و تمامی صحابه، عادل هستند؛^۵ به این معنی که روایات آن ها پذیرفته می شود و نیازی به بررسی احوال آن ها نیست. حتی اگر راوی، مجهول باشد ولی

۱. کافيجی، محمد بن سلیمان، المختصر فی علم الأثر، ۱۱۳.

۲. عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری، ۳۸۲/۱۳. در منابع اهل سنت می توان استدلال به این قاعده برای توثیق راویان را فراوان مشاهده کرد. برای نمونه رک: قزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، ۴۷۸/۱؛ نووی، یحیی بن شرف، المجموع شرح المذهب، ۳۵۱/۳؛ البانی، محمد ناصرالدین، احکام الجنائز، ۱۳۴.

۳. بخاری برای اخراج احاديث دوشروط داشته است: معاصرت راوی با استادش وثبوت سماعش از وی. مسلم تنها شرط تعاصرا لحاظ می کرده است. رک: صالح، صبحی ابراهیم، علوم الحديث ومصطلحه، ۱۲۰.

۴. البته در تعریف «صحابه» اختلافات زیادی در میان اهل سنت دیده می شود و چون بحث ما در این باره نیست به تعریف مورد قبول مشهور اکتفا کرده ایم. رک: سلیمانی، مصطفی بن إسماعیل، الجواهر السلیمانیة، ۱۶۰؛ شحود، علی بن نایف، المفصل فی علوم الحديث، ۳۰۴/۱.

۵. عسقلانی، ابن حجر، النکت، ۱۵۴/۱.

صحابه بودن او ثابت شود، روایات او بدون بررسی پذیرفته می‌شود.^۱

۵- در منابع رجالی اهل سنت درباره بیشتر راویان ثقه نیز تضعیفاتی بیان شده که اگر همه این سخنان را بپذیریم، بسیاری از صحابه و تابعین نیز ضعیف خواهند بود.^۲ از این رو آنان ابراز می‌کنند که نمی‌توان به دلیل تضعیف برخی راویان، احادیث آن‌ها را غیر حجت دانست؛ زیرا اختلافات و منازعاتی که میان بعضی از ایشان روی داده، منشأ این تضعیفات است. بر همین اساس برخی نیز تصریح کرده‌اند که هر «منکر الحدیثی» ضعیف نیست؛^۳ چرا که هیچ راوی‌ای از ضعف خالی نیست.^۴

۶- در صورتی که علمای جرح و تعدیل، نظرات متضادی درباره راوی واحدی داشته باشند، در صورتی که جرح و تعدیل‌ها در رتبه مساوی باشند و نتوان نظر هیچ‌یک را ارجح دانست، آن راوی «مختلف فیه» است و بر اساس قاعده پذیرفته شده نزد مشهور اهل سنت، روایت «مختلف فیه»، در مرتبه «حسن» قرار می‌گیرد.^۵

۷- کثرت طرق نقل روایت، جبران‌کننده ضعف سند است. بدین معنی که در صورتی که یک روایت دارای اسناد متفاوتی باشد، حتی اگر همه آن اسناد ضعیف باشند، باعث نمی‌شود این روایت را ضعیف بدانیم؛ بلکه اسناد گوناگون، یکدیگر را تقویت می‌کنند^۶ و در این حال، روایت حجت خواهد بود؛^۷ حتی اگر راویان آن، فاجر

۱. ابن العینی، عبد الرحمن بن أبی بکر، شرح ألفیه العراقی فی علوم الحدیث، ۱/۱۰۶؛ نووی، یحیی بن شرف، المجموع، ۳۶۱/۶.

۲. ذهبی، شمس الدین، الرواة الثقات المتکلم فیهم بما لا یوجب ردّهم، ۲۳.

۳. ذهبی، شمس الدین، میزان الاعتدال، ۱/۲۵۹.

۴. عسقلانی، ابن حجر، لسان المیزان، ۲/۳۰۷.

۵. برای نمونه، رک: به استدلال این افراد به این قاعده: ذهبی، شمس الدین، تذکرة الحفاظ، ۱/۲۲۴؛ زیلعی، عبدالله بن یوسف، نصب الرایة، ۱/۷۱؛ عسقلانی، ابن حجر، القول المسدد، ۵۰.

۶. عینی، بدر الدین، عمدة القاری شرح صحیح البخاری، ۳/۳۰۷.

۷. برای نمونه: عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری، ۸/۱۲۷؛ صنعانی، محمد بن اسماعیل، سبل السلام، ۱۱/۲؛ شوکانی، محمد بن عبدالله، نیل الاوطار، ۱/۵۴.

و فاسق باشند! هر چند برخی، «غیر متهم به کذب» بودن راوی را در این صورت لازم می‌دانند^۲ و اصطلاحاً به این نوع از حدیث، «حسن لغیره» می‌گویند.^۳

۲- منابع ذکر حدیث

با نگاهی به روایات اهل سنت «حدیث امان» را در تألیفات فراوان ایشان که توسط چهره‌های شناخته شده‌ای نقل شده است می‌توان یافت.^۴

رد پای این حدیث از قرن نخست تا قرن ششم و در بیش از ۱۷ منبع روایی اهل سنت قابل پیگیری است؛ امری که نشان از اهمیت این حدیث و توجه علمای اهل سنت به آن دارد. قدیمی‌ترین منبعی که از این حدیث سخن گفته، فضائل الصحابة احمد بن حنبل (د. ۲۴۱ هـ)^۵ است. دیگر علمای اهل سنت که این حدیث را در آثار خود آورده‌اند، به ترتیب سال وفات عبارت‌اند از: احمد

۱. حرانی، ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ۲۶/۱۸.

۲. البانی، محمد ناصرالدین، إرواء الغلیل، ۱۶۰/۱.

۳. «حسن لغیره» را اینگونه تعریف کرده‌اند: «هو الحدیث الضعیف إذا تعددت طرقه، ولم یکن سبب ضعفه فسق الراوی أو کذبه». طحان، محمود احمد، معجم المصطلحات الحدیثیة، ۱۹.

۴. این حدیث در منابع روایی شیعه نیز وجود دارد. شماری از محدثان امامیه، از طریق امیرالمؤمنین (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل کرده‌اند که آن حضرت فرمود: «النجوم امان لأهل السماء فإذا ذهب النجوم، ذهب أهل السماء وأهل بيتي امان لأهل الأرض فإذا ذهب أهل الأرض». (ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین، ۲۰۵/۱؛ ابن شهر آشوب، المناقب، ۳۴۷/۱؛ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ۳۱۰/۲۷؛ فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، الصافی، ۳۵۴/۴).

این حدیث با اندکی تفاوت از طریق صحابه دیگری چون سلمة بن اکوع (طوسی، محمد بن حسن، الامالی، ۲۵۹/؛ ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین، ۲۰۵/۱)، جابر بن عبدالله انصاری، ابوموسی اشعری، عبدالله بن عباس (طوسی، محمد بن حسن، همان، ۳۷۹/؛ ابوسعید خدری، خزاز قمی، علی بن محمد، کفایه الاثر، ۲۹) نیز نقل شده است. برای مطالعه بیشتر ترک: زینلی، غلامحسین، حدیث امان، حدیث اندیشه، ۴۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۵، شماره ۲.

۵. الشیبانی، أحمد بن حنبل، فضائل الصحابة، ۶۷۱/۲.

بن حازم (د. ۲۷۶ هـ)؛^۱ فسوی (د. ۲۷۷ هـ)؛^۲ کدیمی (د. ۲۸۶ هـ)؛^۳ رویانی (د. ۳۰۷ هـ)؛^۴ ابوالحسین بن مهتدی بالله (د. ۳۳۰ هـ)؛^۵ بغدادی (د. ۳۳۰ هـ)؛^۶ جرجانی (د. ۳۳۰ هـ)؛^۷ أعرابی (د. ۳۴۰ هـ)؛^۸ طبرانی (د. ۳۶۹ هـ)؛^۹ روزباری (د. ۳۹۶ هـ)؛^{۱۰} حاکم نیشابوری (د. ۴۰۵ هـ)؛^{۱۱} ابن صلت (د. ۴۰۵ هـ)؛^{۱۲} خطیب بغدادی (د. ۴۶۳ هـ)؛^{۱۳} شجری (د. ۴۹۹ هـ)؛^{۱۴} عبدالخالق دمشقی (د. ۵۶۴ هـ)؛^{۱۵} وابن عساکر (د. ۵۷۱ هـ)؛^{۱۶} با توجه به اینکه در برخی از این منابع بیش از یک سند مستقل^{۱۷} برای این

۱. الغفاری الکوفی، أحمد بن حازم، الجزء فيه مسند عابس الغفاری وجماعة من الصحابة، ۴۷.
۲. الفسوی، یعقوب بن سفیان، المعرفة والتاریخ، ۵۳۸/۱.
۳. الکدیمی، محمد بن یونس، جزء فيه من حدیث أبی العباس البصری، ح ۴۳.
۴. الرّویانی، محمد بن هارون، مسند الرّویانی، ۲۵۸/۲.
۵. ابوالحسین، محمد بن علی، مشیخة ابی الحسین بن المهتدی بالله، ح ۳۰ و ۴۶.
۶. البغدادی، علی بن احمد بن محمد، جزء فيه من حدیث أبی الحسن البغدادی، ح ۳۳.
۷. الجرجانی، محمد بن ابراهیم بن جعفر، أمالی الجرجانی، ح ۷۳.
۸. الأعرابی، أحمد بن محمد بن زیاد، معجم ابن الأعرابی، ۹۷۷/۳.
۹. الطبرانی، سلیمان بن أحمد، المعجم الكبير، ۲۲/۷.
۱۰. الروذباری، أحمد بن عطاء، ثلاثة مجالس من أمالی أبی عبدالله الروذباری، ۳۴/۱.
۱۱. النیسابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ۱۶۲/۳.
۱۲. ابن الصلت والفرضی، أحمد بن محمد وعبدالله بن محمد، فوائد منتقاة من رواية الشيخین ابن الصلت وأبى مسلم الفرضی، ۷۳.
۱۳. الخطیب البغدادی، أحمد بن علی بن ثابت، السابق واللاحق، ۳۰۳/۱؛ همو، موضح أوهام الجمع والتفريق، ۴۶۳/۲.
۱۴. الشجری الجرجانی، یحیی بن الحسین، ترتیب الأمالی الخمیسیة، ۲۰۳/۱.
۱۵. الدمشقی، عبد الخالق بن أسد، کتاب المعجم، ۴۰۴/۱.
۱۶. الدمشقی، ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ۲۰/۴۰.
۱۷. مراد از اسناد مستقل، اسنادی است که سلسله راویان آن با دیگر اسناد تفاوت داشته باشد. در مقابل آن اسناد مشترک است که سلسله راویان در اسناد مختلف، یکی است. کثرت اسناد مشترک، غیر از تأیید توسط ناقلین، تأثیر چندانی در اعتبار حدیث ندارد؛ ولی کثرت اسناد مستقل، نشان از شیوع حدیث در میان راویان است.

حدیث ذکر شده، در مجموع این روایت بیش از ۲۲ سند مستقل دارد. در نتیجه فارغ از بررسی اسناد، این حجم بیانگر اعتماد راویان به صدور این حدیث است.

۳- متن حدیث

با توجه به گستره روایی «حدیث امان»، نقل‌های گوناگونی از آن وجود دارد؛ ولی می‌توان الفاظ مشترک این حدیث را گردآوری نمود. وجود واژگان متفاوتی که در برخی نقل‌ها دیده می‌شود، نشان از واگویی چندباره این حدیث از زبان رسول الله ﷺ دارد. در تمام این نقل‌ها چند عنصر اساسی وجود دارد: «نجوم»، «امان»، «اهل السماء»، «اهل بیته» و «اهل الارض»؛ اما در برخی نقل‌ها مؤلفه‌های دیگری نیز وجود دارند که به نوعی توضیح و تبیین همان شاکله اصلی روایت هستند؛ تعابیری همچون «النجوم فی السماء امان لاهل السماء»،^۱ «النجوم امان لأهل السماء، إذا ذهب النجوم ذهب أهل السماء»،^۲ «النجوم امان لأهل السماء، فإن طمست النجوم أتی السماء ما یوعدون»،^۳ «اهل بیته امان لأهل الأرض»،^۴ «اهل بیته امان لأهل الأرض، فإذا خالفتها قبيلة من العرب اختلفوا فصاروا حزب إبليس»،^۵ «اهل بیته امان لأهل الأرض، فإذا ذهب

۱. الرویانی، محمد بن هارون، مسند الرویانی، ۲/۲۵۸؛ النیسابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ۳/۱۶۲؛ الطبرانی، سلیمان بن أحمد، المعجم الکبیر، ۷/۲۲؛ باختلاف اندکی در الفاظ.

۲. الشیبانی، أحمد بن حنبل، فضائل الصحابة، ۲/۶۷۱؛ النیسابوری، محمد بن عبدالله، همان، ۲/۴۸۶؛ الدمشقی، عبد الخالق بن أسد، کتاب المعجم، ۱/۴۰۴؛ باختلاف اندکی در الفاظ.

۳. النیسابوری، محمد بن عبدالله، همان، ۳/۵۱۷.

۴. الرّویانی، محمد بن هارون، همان، ۲/۲۵۸؛ الرّوذباری، أحمد بن عطاء، همان، ۱/۳۴؛ الطبرانی، سلیمان بن أحمد، همان، ۷/۲۲؛ باختلاف اندکی در الفاظ.

۵. النیسابوری، محمد بن عبدالله، همان، ۳/۱۶۲.

اهل بیته اتی امتی ما یوعدون^۱ و «کما أن النجوم أمان لأهل السماء فویل لمن خذلهم وعاندهم»^۲.

همان گونه که هویدا است، تمام این روایات، الفاظ مشترک و مترادفی دارند؛ بنابراین می توان متن مشهور «حدیث امان» را این گونه استخراج نمود: «النجوم امان لاهل السماء و اهل بیت امان لامتی»^۳ و این نقل بیشترین تعداد گزارش را در میان روایات به خود اختصاص داده است.

۴- طرق نقل حدیث

با وجود اینکه «حدیث امان» در منابع اهل سنت روایت شده، ولی از جانب برخی علمای ایشان، تضعیف شده است. ذهبی در موضوعات المستدرک^۴، هیثمی در

۱. الکدیمی، محمد بن یونس، جزء فيه من حدیث أبی العباس البصری، ح ۴۳؛ ابوالحسن، محمد بن علی، همان، ح ۳۰؛ الشیبانی، أحمد بن حنبل، فضائل الصحابة، ۶۷۱/۲؛ البغدادی، علی بن احمد بن محمد، جزء فيه من حدیث أبی الحسن البغدادی، ح ۳۳؛ النیسابوری، محمد بن عبدالله، همان، ۴۸۶/۲ و ۵۱۷/۳؛ الدمشقی، عبد الخالق بن أسد، کتاب المعجم، ۴۰۴/۱؛ باختلاف اندکی در الفاظ.

۲. الشجرى الجرجانی، یحیی بن الحسین، ترتیب الأمالی الخمیسیة، ۲۰۰/۱.

۳. الغفاری الکوفی، أحمد بن حازم، جزء فيه مسند عابس الغفاری و جماعة من الصحابة، ۴۷؛ الفسوی، یعقوب بن سفیان، المعرفة والتاریخ، ۵۳۸/۱؛ الکدیمی، محمد بن یونس، جزء فيه من حدیث أبی العباس البصری، ح ۴۳؛ الرّویانی، محمد بن هارون، مسند الرویانی، ۲۵۸/۲؛ ابوالحسن، محمد بن علی بن المهتدی بالله، مشیخة ابی الحسن بن المهتدی بالله، ح ۳۰ و ح ۴۶؛ البغدادی، علی بن احمد بن محمد، جزء فيه من حدیث أبی الحسن البغدادی، ح ۳۳؛ الجرجانی، محمد بن ابراهیم بن جعفر، أمالی الجرجانی، ح ۷۳؛ الأعرابی، أحمد بن محمد بن زیاد، معجم ابن الأعرابی، ۹۷۷/۳؛ الروذباری، أحمد بن عطاء، ثلاثة مجالس من أمالی أبی عبدالله الروذباری، ۳۴/۱؛ ابن الصلت والفرضی، أحمد بن محمد وعبدالله بن محمد، همان، ۷۳؛ الخطیب البغدادی، أحمد بن علی بن ثابت، السابق واللاحق، ۱؛ الشجرى الجرجانی، یحیی بن الحسین، ترتیب الأمالی الخمیسیة، ۲۰۳/۱؛ الدمشقی، ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ۲۰/۴۰.

۴. ذهبی، شمس الدین، موضوعات المستدرک، ۱۸؛ همو، المستدرک علی الصحیحین مع تلغیقات الذهبی، ۱۸۲/۳.

مجمع الزوائد^۱، بوضیری در اتحاف الخيرة المهرة^۲، ابن حجر در المطالب العالیة^۳ و ألبانی در سلسلة الاحادیث الضعیفة^۴ این روایت را تضعیف کرده اند. قدیمی ترین منبعی که به ضعیف بودن این حدیث تصریح می کند، أحادیث مسندة فی أبواب القضاء ابونعیم اصفهانی (د. ۴۳۰ هـ)^۵ و سپس تذكرة الحفاظ ابن قیسرانی (د. ۵۰۷ هـ)^۶ است. جای این سؤال باقی است که چگونه حدیثی که پنج قرن مورد استناد علمای اهل سنت قرار گرفته، به یک باره تضعیف شده و از دایره باورهای جامعه اهل سنت کنار نهاده شده است؟!

ما در بررسی های خود دریافتیم که «حدیث امان» در روایات اهل سنت از طریق پنج راوی از پیامبر اکرم ﷺ گزارش شده که عبارت اند از: علی بن ابی طالب (ع)، عبدالله بن عباس، سلمة بن اکوع، أسلمی، جابر بن عبدالله أنصاری و مُنکدر بن عبدالله قرشی.

گزارش حضرت علی (ع) از طریق سه راوی آورده شده است: عبدالله بن عباس^۷، امام حسین (ع)^۸ و عنتره بن عبد الرحمن شیبانی^۹.

ناقل روایت ابن عباس، عطاء بن أبی رباح قرشی^{۱۰} است.

روایت سلمة بن اکوع که بیشترین تعداد نقل در میان روایات اهل سنت را به خود

۱. هیثمی، نورالدین، مجمع الزوائد، ۱۷۴/۹.

۲. بوضیری، أحمد بن أبی بکر، اتحاف الخيرة المهرة، ۲۲۸/۷.

۳. عسقلانی، ابن حجر، المطالب العالیة، ۳۸۶/۱۸.

۴. ألبانی، محمد ناصرالدین، سلسلة الاحادیث الضعیفة والموضوعه، ۲۳۴/۱۰.

۵. اصفهانی، ابونعیم، أحادیث مسندة فی أبواب القضاء، ۴.

۶. مقدسی، ابن قیسرانی، تذكرة الحفاظ، ۴۳۳.

۷. الدمشقی، عبد الخالق بن أسد، کتاب المعجم، ۴۰۴/۱.

۸. الشجرى الجرجانى، یحیی بن الحسین، ترتیب الأمالی الخمیسية، ۲۰۰/۱.

۹. الشیبانی، أحمد بن حنبل، فضائل الصحابة، ۶۷۱/۲.

۱۰. النیسابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک على الصحیحین، ۱۶۲/۳.

اختصاص داده، تنها از طریق فرزندش إلیاس^۱ حکایت شده است.

گزارش جابر را محمد بن منکدر بن عبدالله^۲ نقل نموده و هموکسی است که این حدیث را از پدرش نیز گزارش کرده است.^۳

۵- بررسی سند

پیش تر بیان شد که بر پایه قواعد رجالی اهل سنت، در صورتی که حدیثی دارای اسناد متعددی باشد که در میان آن‌ها راویان ضعیف نیز یافت شود، آن حدیث، ضعیف نخواهد بود و کثرت طرق، جبران‌کننده ضعف اسناد هستند. بر همین اساس می‌توان پیش از بررسی اسناد، به حجیت «حدیث امان» حکم کرد؛ چه اینکه حتی در صورت ضعف همه اسناد آن، کثرت طرق باعث تقویت این حدیث شده و نمی‌توان به ضعیف بودن آن حکم نمود. در تأیید کارکرد این قاعده می‌توان به حدیث «اقتداء به شیخین» اشاره کرد که با دارا بودن اسناد کمتری نسبت به «حدیث امان» و ضعیف بودن آن‌ها، تنها به دلیل کثرت طرق، از ضعف سندی چشم‌پوشی شده^۴ و

۱. الغفاری الکوفی، أحمد بن حازم، جزء فيه مسند عابس الغفاری وجماعة من الصحابة، ۴۷؛ الفسوی، یعقوب بن سفیان، المعرفة والتاریخ، ۵۳۸/۱؛ الکدیمی، محمد بن یونس، جزء فيه من حدیث أبی العباس البصری، ح ۴۳؛ الرویانی، محمد بن هارون، مسند الرویانی، ۲/۲۵۳ و ۲۵۸؛ ابوالحسنین، محمد بن علی بن المهتدی بالله، مشیخة ابی الحسنین بن المهتدی بالله، ح ۳۰ و ۴۶؛ البغدادی، علی بن احمد بن محمد، جزء فيه من حدیث أبی الحسن البغدادی، ح ۳۳؛ الجرجانی، محمد بن ابراهیم بن جعفر، أمالی الجرجانی، ح ۷۳؛ الأعرابی، أحمد بن محمد بن زیاد، معجم ابن الأعرابی، ۹۷۷/۳؛ الطبرانی، سلیمان بن أحمد، المعجم الكبير، ۷/۲۲؛ الروذباری، أحمد بن عطاء، ثلاثة مجالس من أمالی أبی عبدالله الروذباری، ۳۴/۱؛ ابن الصلت والفرضی، أحمد بن محمد وعبدالله بن محمد، همان، ۷۳؛ الخطیب البغدادی، أحمد بن علی، السابق واللاحق، ۳۰۳/۱؛ الشجری الجرجانی، یحیی بن الحسنین، همان، ۲۰۳/۱؛ الدمشقی، ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ۲۰/۴۰.

۲. النیسابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ۲/۴۸۶.

۳. همان، ۳/۵۱۷.

۴. صنعانی درباره این حدیث می‌نویسد: «اقتدوا بالذین من بعدی ابی بکرو عمر؛ وله طرق فيها مقال إلا أنه یقوی بعضها». صنعانی، محمد بن اسماعیل، سبل السلام، ۱/۳۴۵. همچنین درباره حدیث دیگری

این حدیث به عنوان یکی از فضائل شیخین برشمرده شده است.

برای رعایت اختصار، تنها یکی از اسناد این حدیث را مورد ارزیابی قرار می دهیم. به همین منظور به سراغ سندی می رویم که بیشترین نقل «حدیث امان» را در روایات اهل سنت به خود اختصاص داده و توسط ۱۴ تن از علمای اهل سنت گزارش شده است. راوی حدیث، سلمة بن اکوع است که آن را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل نموده و فرزندش الیاس از او و موسی بن عبیده از الیاس این حدیث را گزارش کرده اند. رجال این گزارش در طبقات بعدی دارای انشعابات زیادی شده و در مجموع، ۱۰ سند مستقل، این حدیث را از موسی بن عبیده نقل کرده اند. با توجه به وجود اسناد گوناگون در این طریق، تنها یکی از این اسناد را از کتاب مسند الرویانی^۱ مورد ارزیابی قرار می دهیم:

«از عمرو از ابوعمر از موسی بن عبیده از الیاس بن سلمة از سلمة بن اکوع از رسول الله صلی الله علیه و آله»^۲

- سلمة بن اکوع (د. ۷۴ هـ): صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و از راویان صحیح بخاری و مسلم است.^۳

- الیاس بن سلمة أسلمی (د. ۱۱۹ هـ): او نیز از راویان بخاری و مسلم^۴ به شمار رفته و ثقه است.^۵

گفته است: «رواه الدارقطنی وأخرجه أحمد والبخاری وابن ماجه من حدیث أبي هريرة وکلها ضعيفة لكن قد يقوى بعضها بعضاً والله أعلم». همان، ۱۰۷/۳.

۱. مؤلف کتاب، محمد بن هارون أبوبکر رویانی (د. ۳۰۷ هـ)، امام، حافظ وثقه است. رک: ذهبی، شمس الدین، سیر اعلام النبلاء، ۵۰۷/۱۴.

۲. الزوئیانی، محمد بن هارون، مسند الرویانی، ۲/۲۵۳.

۳. ابن منده، معرفة الصحابة، ۶۵۳/۱؛ اصفهانی، ابونعیم، معرفة الصحابة، ۱۳۳۹/۳؛ عسقلانی، ابن حجر، الاصابه، ۱۲۷/۳.

۴. براساس قاعده رجالی، عدالت راویانی که بخاری و مسلم روایتی را از آن ها نقل کرده باشند، محرز است: «وقرابین دقیق العید ذلک بأن من اتفق الشیخان علی التخریج لهم ثبتت عدالتهم بالاتفاق بطریق الاستلزام؛ لاتفاق العلماء علی تصحیح ما أخرجاه، ومن لازمه عدالة رواته إلى أن تتبين العلة القادحة بأن تكون مفسرة ولا تقبل». عسقلانی، ابن حجر، فتح الباری، ۱۳/۳۸۲.

۵. ذهبی، شمس الدین، همان، ۲۴۴/۵.

- موسی بن عبیده بن نشیط (د. ۱۵۲ هـ): درباره موسی بن عبیده در بین رجالیان اختلافاتی وجود دارد. ابن عدی وی را از موالیان عمر بن خطاب قلمداد کرده است؛ عجلی و وکیع بن جرح، وی را ثقه^۱ دانسته و ابن سعد او را «ثقة کثیر الحدیث» معرفی نموده است؛^۲ بزار او را «خيار الناس» و از عبّاد می داند؛^۳ یعقوب بن شیبه او را «صدوق ضعیف الحدیث» خطاب می کند؛^۴ برخی او را «منکر الحدیث» معرفی نموده اند؛^۵ یحیی بن معین قائل است که موسی بن عبیده کذاب نیست؛ ولی روایات منکری را از عبدالله بن دینار نقل کرده است؛ و ابوداود، دیگر روایتش را «مستوی»^۶ می داند.^۷ آگاهی از نتیجه نهایی پیرامون موسی بن عبیده نیاز به تحلیل و بررسی مبسوطی دارد که آن را به پایان این بخش واگذار می کنیم.

- ابو عامر قران بن تمام (د. ۱۸۱ هـ): ابن معین و ابوحاتم و دارقطنی و احمد بن حنبل او را توثیق کرده اند.^۸

- عمرو بن علی بن بحر ابو حفص فلاس (د. ۲۴۹ هـ): نسایی او را ثقه و حافظ و صاحب حدیث معرفی می کند^۹ و ابوحاتم او را صدوق می داند.^{۱۰}

در نتیجه تمام رجال این سند ثقه هستند و تنها درباره موسی بن عبیده اختلافاتی وجود دارد.

۱. بکجری، مغلطای بن قلیج، اکمال تهذیب الکمال، ۲۸/۱۲.

۲. ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ۴۰۷/۱.

۳. بزار، احمد بن عمرو، البحر الزخار، ۲۵۵/۹.

۴. مزی، یوسف بن الزکی، تهذیب الکمال، ۱۰۴/۲۹.

۵. همان.

۶. مستوی در مقابل مضطرب است؛ در تعریف مضطرب گفته شده: «هو ما روی علی أوجه مختلفة متساوية فی القوة». رک: طحان، محمود احمد، معجم المصطلحات الحدیثیة، ۴۲.

۷. دمشق، ابن کثیر، التکمیل فی الجرح والتعديل، ۲۵۹/۱.

۸. مزی، یوسف بن الزکی، همان، ۵۵۹/۲۳.

۹. النسائی، أحمد بن شعيب، مشیخة النسائی، ۶۰.

۱۰. ذهبی، شمس الدین، همان، ۴۷۰/۱۱.

مهم‌ترین اشکالی که به موسی بن عبیده وارد کرده‌اند، «منکر الحديث» بودن او است. تعریف‌های گوناگونی از «منکر الحديث» وجود دارد؛ ولی ابن حجر بر این باور است که «منکر الحديث» در دیدگاه بیشتر اهل حدیث به معنای «ما انفرد به المستور، أو الموصوف بسوء الحفظ، أو المضعف فی بعض مشایخه دون بعض، بشئ لا متابع له ولا شاهد» است.^۱ این در حالی است که موسی بن عبیده، مستور^۲ نیست؛ زیرا درباره او توثیقاتی وارد شده وثقات معتبری از او روایت کرده‌اند. به علاوه اینکه شاید برخی مشایخ او ضعیف باشند، ولی در این سند، شیخ او ثقة است. این سند، تنها متابع^۳ ندارد که وجود شواهدی^۴ از چهار تن از صحابه، می‌تواند جبران‌کننده این افراد^۵ باشد. افزون بر آنکه این حدیث از طریق ثقات نقل شده و با حدیث دیگری از راویان ثقة، مخالفتی ندارد؛^۶ بنابراین متابع نداشتن، خدشه‌ای به حدیث وارد نمی‌کند؛ زیرا در

۱. عسقلانی، ابن حجر، النکت علی کتاب ابن الصلاح، ۶۷۵/۲.

۲. مراد از راوی مستور کسی است که نام او مشخص باشد ولی توثیق و تضعیفی درباره او وجود نداشته باشد؛ به چنین فردی اصطلاحاً «مجهول الوصف» می‌گویند که در برابر آن «مجهول العین» قرار دارد. دودیدگاه درباره روایات راوی مستور وجود دارد: برخی روایات راوی مستورا مطلقاً می‌پذیرند (سخاوی، ابن جزری، الغایة فی شرح الهدایة فی علم الروایة، ۱۲۷؛ زركشی، محمد بن جمال الدین، النکت علی مقدمة ابن الصلاح، ۳۱۹/۱). ولی عده‌ای قبول روایات مستورا متوقف بر روایت حداقل دوراوی ثقة از اومی دانند (مناوی، محمد بن تاج العارفین، البیواقیة والددر، ۱۴۷/۲) و می‌گویند کمترین دلیل رفع جهالت حال راوی، روایت دوراوی مشهور از او است. (ابن الصلاح، عثمان بن عبد الرحمن، مقدمة ابن الصلاح، ۶۱/۱).

۳. متابع را چنین تعریف کرده‌اند: «هو الحديث الذی یشارک فیه رواة رواة الحديث الفرد، لفظاً ومعنی، أو معنی فقط، مع الاتحاد فی الصحابی». طحان، محمود احمد، معجم المصطلحات الحدیثیة، ۱۱.

۴. شاهد را چنین تعریف کرده‌اند: «هو الحديث الذی یشارک فیه رواة رواة الحديث الفرد، لفظاً ومعنی، أو معنی فقط، مع الاختلاف فی الصحابی». همان، ۲۵.

۵. رجالیان گفته‌اند اگر روایتی متابعات نداشته باشد، شاذ یا منکر می‌شود. تعریف افراد این‌گونه است: «هو ما تفرد به رواية بأی وجه من وجوه التفرد وهو قسمان: أ- الفرد المطلق: وهو ما ینفرد به واحد عن کل أحد. ب- الفرد النسبی: هو ما یقع فیه التفرد بالنسبة إلى جهة خاصة، أياً کانت تلك الجهة». همان، ۹.

۶. در تعیین محدوده منکر، آن را بر دو قسم دانسته‌اند: «۱- وهو المنفرد المخالف لما رواه الثقات.

منابع معتبر اهل سنت، برخی روایاتی متابعی نداشته و منفردند، باز پذیرفته شده‌اند.^۱ همچنین می‌توان گفت روایت افرادی مانند شعبه بن حجاج (از متشددین) و سفیان ثوری (از معتدلین)،^۲ خود گواهی محکم بر اعتبار موسی بن عبیده است. در نتیجه می‌توان گفت موسی بن عبیده تنها به دلیل نقل روایاتی که مخالف باورهای علمای اهل سنت بوده، «منکر الحدیث» نامیده شده و روایات او را کنار گذاشته‌اند!^۳

ما نفی نمی‌کنیم که موسی بن عبیده روایات منکری را از برخی ضعفا نقل نموده است، ولی او «حدیث امان» را از ثقات نقل کرده و وجود شواهد فراوانی در تأیید این حدیث، منکر بودن آن را ناپذیرفتنی و صدورش از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را قطعی می‌کند. در تأیید این سخن می‌توان به نقل بخاری از روایانی اشاره کرد که با عبارت «منکر الحدیث» وصف

۲- هو الفرد الذی لیس فی روایه من الثقة والإثقان ما یحتمل معه تفرد». رک: ابن الصلاح، عثمان بن عبد الرحمن، همان، ۴۶.

۱. برای نمونه می‌توان به روایتی در صحیح مسلم اشاره کرد که بر منفرد بودن آن تصریح شده است: «أبی زکیر یحیی بن محمد بن قیس عن هشام بن عروة عن أبيه عن عائشة رضي الله عنها: أن رسول الله (صلى الله عليه وسلم) قال: كلوا البلح بالتمر فإن الشيطان إذا رأى ذلك غاظه ويقول عاش بن آدم حتى أكل الجديده بالخلق. تفرد به أبو زکیر وهوشیخ صالح أخرجه عنه (مسلم) في كتابه غیر أنه لم یبلغ مبلغ من یحتمل تفردہ والله أعلم». همان.

۲. مزی، یوسف بن الزکی، تهذیب الکمال، ۱۰۷/۲۹.

۳. در منابع اهل سنت روایات زیادی از موسی بن عبیده وجود دارد؛ مانند: «إن بنی اسرائیل افترقت علی اثنتین وسبعین ملة وإن أمتی ستفترق علی مثلها، کلها فی النار إلا واحدة، وهی الجماعة». العکبری، ابن بطه، الإبانة الکبری، ۳۷۰/۱ و «إنها ستكون فتنة فإن أدركت شیئا منها فأت بسیفک عرض الحرة فاضربها به ثم الحق بالریذة وکن رب معیزة حتی تقتلک ید خاطئة أو مئة قاضية». همان، ۵۷۷/۲ و «لیظهرن الدین حتی یجاوز البحر، وحتى تخاض البحار بالخیل فی سبیل الله، ثم یأتی قوم یقرؤون القرآن، یقولون: (من أقرأ منا؟ من أعلم منا؟) ثم التفت رسول الله، فقال: (هل فی أولئک من خیر؟) قالوا: لا، قال: (أولئک من هذه الأمة، أولئک وقود النار.)» بزار، أحمد بن عمرو، البحر الزخار، ۱۵۱/۴ و «عن أبی ذر، قال: قال لی رسول الله: (سیصیبک بعدی بلاء) قلت: (فی الله؟) قال: (فی الله) قلت: (مرحبا بأمر الله)، فقال: (یا أبا ذر! اسمع وأطع) وأحسبه، قال: (ولو لعبد أسود)». همان، ۲۶۴/۹.

شده‌اند،^۱ ولی به دلیل وجود شواهد، بخاری به آن‌ها اعتماد کرده و روایاتشان را نقل نموده است. در نهایت می‌توان گفت حدیث موسی بن عبیده به دلیل اختلافات زیادی که درباره شخصیتش وجود دارد، یا «مختلف فیه» است و یا به دلیل تقویت شدن آن با اسناد گوناگون، «حسن لغیره» خواهد بود.

اکنون باید از افرادی مانند ذهبی و ابن حجر و البانی پرسید که با چه دلیلی به تضعیف موسی بن عبیده در «حدیث امان» حکم کرده‌اند در حالی که ۱۰ تن از ثقات و روایان بخاری و مسلم، این روایت را از او آورده‌اند؟! آیا اینان که دست‌کم ۵۰۰ سال فاصله زمانی با او دارند، بهتر او را شناخته‌اند، یا افرادی که بخاری و مسلم بروثاقت و عدم کذب آنان تصریح کرده و شاگرد او بوده‌اند؟!

راویان موسی بن عبیده در این حدیث به ترتیب سال وفات عبارت‌اند از: ۱- سفیان ثوری^۲ (د. ۱۶۱ هـ، ثقه حافظ، راوی بخاری و مسلم)؛ ۲- ابو عامر قران بن تمام^۳ (د. ۱۸۱ هـ، ثقه)؛ ۳- عیسی بن یونس^۴ (د. ۱۸۷ هـ، ثقه مأمون، راوی بخاری و مسلم)؛ ۴- سعید بن یحیی لخمی^۵ (د. ۱۹۹ هـ، ثقه، راوی بخاری)؛ ۵- أسباط بن محمد قرشی^۶ (د. ۲۰۰ هـ، ثقه، راوی مسلم)؛ ۶- محمد بن زبیر^۷ (د. ۲۰۰ هـ، صدوق حسن الحدیث، راوی بخاری و مسلم)؛ ۷- ابو عاصم ضحاک بن مخلد نبیل^۸ (د. ۲۱۲ هـ،

۱. برای نمونه ذهبی بیان می‌کند: «خالد بن مخلد القوطانی من شیوخ البخاری. صدوق إن شاء الله. قال أحمد بن حنبل: له أحادیث مناکیر. وقال ابن سعد: منکر الحدیث». ذهبی، شمس الدین، المغنی فی الضعفاء، ۲۰۶/۱.

۲. الطبرانی، سلیمان بن أحمد، المعجم الکبیر، ۲۲/۷.

۳. الرّویانی، محمد بن هارون، مسند الرّویانی، ۲۵۳/۲.

۴. الرّوذباری، أحمد بن عطاء، ثلاثة مجالس من أمالی أبی عبد الله الرّوذباری، ۳۴/۱.

۵. الدمشقی، ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ۲۰/۴۰.

۶. الأعرابی، أحمد بن محمد بن زیاد، معجم ابن الأعرابی، ۹۷۷/۳.

۷. الرّویانی، محمد بن هارون، همان، ۲۵۸/۲.

۸. الکدیمی، محمد بن یونس، جزء فیه من حدیث أبی العباس البصری، ح ۴۳؛ محمد بن علی

ثقه ثبت، راوی بخاری و مسلم)؛ ۸- عبدالله بن داوود^۱ (د. ۲۱۳ هـ، ثقه، راوی بخاری)؛
 ۹- مکی بن ابراهیم^۲ (د. ۲۱۴ هـ، ثقه و ثبت، راوی بخاری و مسلم)؛ ۱۰- عبیدالله بن
 موسی^۳ (د. ۲۱۹ هـ، ثقه یتشیع، راوی بخاری و مسلم).^۴

هریک از این راویان، خود درسندهای دیگری واقع‌اند؛ از این رو مجموع طریق
 موسی بن عبیده دارای ۱۶ سند مستقل تا قرن ششم هجری است که در صورت
 ثقه دانستن موسی بن عبیده، هشت سند صحیح^۵، چهار سند حسن^۶ و چهار
 سند ضعیف^۷ خواهد بود.

بن المهتدی بالله، مشیخة ابی الحسن بن المهتدی بالله، ح ۳۰ و ۴۶؛ البغدادی، علی بن
 احمد بن محمد، جزء فيه من حديث أبي الحسن البغدادی، ح ۳۳؛ الخطیب البغدادی،
 أحمد بن علی بن ثابت، موضح أو هام الجمع والتفريق، ۴۶۳/۲؛ الشجرى الجرجانی، یحیی
 بن الحسین، ترتیب الأمالی الخمیسیة، ۲۰۳/۱.
 ۱. الرویانی، محمد بن هارون، همان.

۲. ابن الصلت والفرضی، أحمد بن محمد، فوائد منتقاة من رواية الشيخين ابن الصلت وأبی
 مسلم الفرضی، ۷۳.

۳. الغفاری الکوفی، أحمد بن حازم، الجزء فيه مسند عابس الغفاری وجماعة من الصحابة
 رضی الله عنهم، ۴۷؛ الفسوی، یعقوب بن سفیان، المعرفة والتاریخ، ۵۳۸/۱؛ الجرجانی،
 محمد بن ابراهیم بن جعفر، أمالی الجرجانی، ح ۷۳؛ الخطیب البغدادی، أحمد بن علی،
 السابق واللاحق، ۳۰۳/۱.

۴. آمار و احکام مربوط به راویان، برگرفته از نرم افزار تخصصی - حدیثی جوامع الکلم است.

۵. ۱- الفسوی، یعقوب بن سفیان، همان، ۵۳۸/۱ و ۲ و ۳ و ۴- الرّویانی، محمد بن هارون،
 همان، ۲۵۳/۲ و ۲۵۸. ۵- البغدادی، علی بن احمد بن محمد، همان، ح ۳۳.
 ۶- الأعرابی، أحمد بن محمد بن زیاد، همان، ۷۹۷۷/۳- الروذباری، أحمد بن عطاء،
 همان، ۳۴/۱- ۸- الخطیب البغدادی، أحمد بن علی، همان، ۳۰۳/۱.

۶. ۱ و ۲- الکدیمی، محمد بن یونس، همان، ح ۴۳ و ح ۴۶- الطبرانی، سلیمان بن أحمد،
 المعجم الكبير، ۴۲۲/۷- ۴- الخطیب البغدادی، أحمد بن علی، موضح أو هام الجمع
 والتفريق، ۴۶۳/۲.

۷. ۱- البغدادی، علی بن احمد بن محمد، همان، ح ۳۳- ۲- الشجرى الجرجانی، یحیی بن الحسین،
 ترتیب الأمالی الخمیسیة، ۳۰۲۰۳/۱- الجرجانی، محمد بن ابراهیم، أمالی الجرجانی، ح ۴۰۷۳-
 الدمشقی، ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ۲۰/۴۰.

تمام بررسی‌های صورت گرفته تنها درباره یک سند است که البته غرض ما را برآورده کرده و حجیت و صدور این کلام از رسول الله ﷺ را به اثبات می‌رساند؛ و همان‌گونه که گفتیم، به دلیل پرهیز از طولانی شدن کلام، از بررسی سایر اسناد صرف نظر می‌کنیم. ولی جا دارد سایر اسناد نیز با بررسی‌های علمی مورد ارزیابی قرار گیرند.

۶- پیام حدیث

رسول خدا ﷺ در این حدیث، به طور عام و بدون هیچ قید و شرطی، اهل بیت (علیهم‌السلام) را ستارگان هدایت و مایه امنیت امت از گمراهی و تفرقه و نابودی دانسته‌اند؛ بنابراین آثار وجودی اهل بیت (علیهم‌السلام) برای امت، همانند آثار وجودی ستارگان برای ساکنان زمین است. لازمه این معنی آن است که همان‌گونه که ستارگان تا جهان باقی است، باقی‌اند و مایه امان ساکنان زمین، همان‌سان باید پیوسته فردی از اهل بیت (علیهم‌السلام) در میان امت وجود داشته باشد که به او تمسک جویند و از او پیروی کنند تا از درافتادن در دام گمراهی و تفرقه در امان باشند. این مطلب را از عبارت «اهل بیته امان لامتی من الاختلاف» به وضوح می‌توان برداشت کرد. همچنین می‌توان گفت از آنجاکه ستارگان، امان اهل آسمان‌اند و با نبودشان، اهل آسمان نیز نخواهند بود، به همین سان از آنجاکه اهل بیت (علیهم‌السلام) امان اهل زمین‌اند، با نبودشان، اهل زمین نیز نخواهند بود.

همان‌گونه که ستارگان، مایه امان اهل آسمان‌اند در اصل وجود - به گونه‌ای که هرگاه ستارگان بروند، اهل آسمان نابود خواهند شد -، اهل بیت نیز چنین‌اند؛ یعنی تا آنان هستند، امت اسلامی نیز هستند و هرگاه آنان بروند و کسی از آنان در جهان باقی نماند، روزگار امت اسلامی نیز پایان خواهد یافت.

نکته مهم دیگری که از این حدیث فهمیده می‌شود، آن است که ایمن ساختن امت از گمراهی و تفرقه توسط اهل بیت (علیهم‌السلام)، جز با برخورداری ایشان از علم و عصمت، ممکن نیست؛ چراکه اگر اعمال آن‌ها در جهت هدایت و حفظ وحدت امت، عالمانه و معصومانه نباشد، نه تنها به هدایت و اتحاد امت نمی‌انجامد، بلکه باب اختلاف و

گمراهی را به روی آنان خواهد گشود؛ و یا دست کم، به هنگام ارتکاب گناه، نمی توان ایشان را مایه امان امت خواند.

با توجه به این توضیحات، می توان نکات زیر را درباره این حدیث برشمرد:

- ۱- بقای امت، وابسته به بقای اهل بیت پیامبر ﷺ است.
- ۲- تا پایان عمر جهان، همواره یکی از اهل بیت پیامبر ﷺ، در میان مردم خواهد بود.
- ۳- اهل بیت علیهم السلام که از سوی رسول خدا ﷺ بی هیچ قید و شرطی مایه بقای امت و امان مردم خوانده شده اند، بی تردید باید عالم و معصوم باشند؛ زیرا جاهل و گناهکار، نتوانند امان امت باشند.

۷- «اهل بیت» کیان اند؟

پرواضح است که مقصود از اهل بیت در «حدیث امان»، شامل قبیله و بستگان و همسر و فرزندان شخص نمی شود؛ بلکه مقصود، اصطلاحی است که قرآن کریم آن را در آیه تطهیر، درباره اهل بیت پیامبر ﷺ به کار برده است: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً﴾ (جزاین نیست که خداوند می خواهد از شما اهل بیت هر پلیدی را بزاید و شما را به شایستگی پاک گرداند).^۱

با توجه به شأن نزول آیه و احادیث متعدد در منابع اهل سنت مراد از «اهل بیت» حضرت امیرالمؤمنین، فاطمه زهرا علیها السلام و ۱۱ امام معصوم علیهم السلام از نسل ایشان هستند. اهل بیت همان ها هستند که دوستی آنان به عنوان پاداش رسالت نبی اکرم ﷺ، بر همه مسلمانان واجب بوده^۲ و رسول خدا ﷺ در حدیث متواتر ثقلین، ایشان را همتای کتاب خدا به شمار آورده است و در حدیث سفینه، آنان را به کشتی نوح تشبیه کرده که تنها راه نجات، سوار شدن بر کشتی هدایتشان است.^۳

۱. احزاب/ ۳۳.

۲. ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ (شوری/ ۲۳).

۳. «مثل اهل بیتی فیکم مثل سفینه نوح من رکبها نجا ومن تخلف عنها غرق» رک: حاکم نیشابوری،

امّ سلمه که یکی از همسران شایسته رسول خدا است، می‌گوید:

آیه تطهیر در خانه من نازل شده است. وقتی آیه نازل شد، از رسول خدا خواستم تا اجازه دهد به جمع اصحاب کسا [= پیامبر، علی، فاطمه، حسن و حسین (علیهم‌السلام)] بییوندم و از این فیض بزرگ، بهره‌مند شوم؛ اما رسول خدا نپذیرفت و با لحنی عطوفت آمیز، پاسخ داد: «رحمت خدا بر تو باد! تو همواره در راه خیر و صلاح بوده‌ای و چه قدر من از تو راضی‌ام! ولی این [منقبت]، ویژه من و ایشان است»^۱.

همچنین، ابن عباس و دیگران روایت کرده‌اند که رسول خدا ﷺ پس از نزول آیه تطهیر، به مدت نه ماه^۲ و روزی پنج مرتبه، هنگام فرارسیدن وقت نماز، به در خانه علی بن ابی طالب (علیه‌السلام) می‌آمد و می‌فرمود:

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته أهل البيت إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيرا. الصلاة، رحمکم الله!^۳

بدین سان، رسول خدا، مصداق اهل بیت را برای مسلمانان، به خوبی روشن نمود و همین مسئله موجب شده که جز معدود افرادی که نظرشان ارزشی ندارد، کسی در اختصاص این آیه به پنج تن، تردید نکند.

باید گفت اطلاق واژه اهل بیت در آیه تطهیر بر پنج تن، از باب تطبیق بر اهل بیت موجود بوده است، نه انحصار در آن‌ها؛ از این رو این واژه، همه امامان دوازده‌گانه را در برمی‌گیرد. این مطلب، از روایاتی که در معرفی اهل بیت نقل شده، به خوبی استفاده

المستدرک علی الصحیحین، ۳۴۳/۲؛ خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی، تاریخ بغداد، ۹۱/۱۲؛ ابونعیم اصفهانی، حلیة الأولیاء، ۳۰۶/۴؛ هیشمی، نورالدین، مجمع الزوائد، ۲۶۵/۹؛ سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، ۴۳۴/۴.

۱. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، ۲۹۶/۱۰ - ۲۹۷؛ سیوطی، جلال الدین، همان، ۱۹۸/۵.

۲. در این باره، نقل‌های دیگری نیز وجود دارد.

۳. سیوطی، جلال الدین، همان، ۱۹۹/۵.

می‌شود. به عنوان مثال، طبق برخی روایات، پیامبر اکرم در شب ازدواج حضرت علی و فاطمه زهرا علیها السلام آیه تطهیر را تلاوت کرد و پس از ازدواج آنان، تا چهل روز، پیوسته به در خانه آن‌ها می‌آمد و می‌فرمود:

السلام علیکم اهل البيت ورحمة الله وبرکاته. الصلاة رحمکم الله! انما یزید الله لیدهب عنکم الرجس اهل البيت ویطهرکم تطهیراً. انا حرب لمن حاربتم، انا سلم لمن سالمتم.^۱

روشن است که در آن زمان، غیر از فاطمه زهرا و امیرالمؤمنین علیهما السلام، فرد دیگری از اهل بیت وجود نداشت؛ و با این حال، رسول خدا صلی الله علیه و آله، آن دورا با واژه «اهل بیت» ندا می‌داد.

افزون بر این، شیعه و سنی پذیرفته‌اند که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف که در آخر زمان قیام خواهد کرد و با برچیدن بساط ظلم و ستم، حکومتی جهانی بر اساس عدل و داد برپا خواهد ساخت، از اهل بیت رسول خدا است. امام علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کنند که آن حضرت فرمود: «المهدی منّا اهل البيت».^۲ در این حدیث و نظایر آن،^۳ رسول خدا صلی الله علیه و آله، مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را از اهل بیت خود به شمار آورده است؛ حال آن که مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در آن زمان وجود نداشت و تا زمان ولادت وی، حدود ۲۵۰ سال، زمان باقی مانده بود.

۱. هیشمی، نورالدین، مجمع الزوائد، ۲۶۷/۹؛ سیوطی، جلال‌الدین، همان، ۶۰۶/۶.

۲. ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، کتاب الفتن، باب ۳۴؛ احمد بن حنبل، مسند احمد، ۸۴/۱؛ حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ۵۵۷/۴.

۳. ابوسعید خدری نیز از رسول خدا نقل می‌کند که فرمود: «المهدی منّی». رک: ابوداود، سلیمان بن اشعث، سنن أبی داود، کتاب المهدی. از ام سلمه نیز نقل شده که رسول خدا فرمود: «المهدی من عترتی، من ولد فاطمة». رک: ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، کتاب الفتن، باب ۳۴؛ ابوداود، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، کتاب المهدی، ح ۴۲۸۴؛ سیوطی، جلال‌الدین، الدر المنثور ۵۸/۶؛ همو، الحاوی للفتاوی، ۲/۲۲۴. امام علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: «لؤلؤ یبقی من الدهر الا یوم، لبعث الله رجلاً من اهل بیتی یملأها عدلاً کما ملئت جوراً». ابوداود، سلیمان بن اشعث، همان، ح ۴۲۸۳.

نتیجه‌گیری

بدون شک یکی از مهم‌ترین سفارش‌های پیامبر ﷺ دربارهٔ اهل بیت ﷺ را باید در «حدیث امان» جستجو کرد. رسول خدا ﷺ با تشبیه جایگاه اهل بیت ﷺ به ستاره‌های آسمان، امنیت بخش بودن اهل بیت ﷺ برای اهل زمین را گوشزد فرموده‌اند. «حدیث امان» که مشهورترین نقل آن عبارت «النجوم امان لأهل السماء و اهل بیتی امان لأمتی» است، از طریق پنج راوی از نبی مکرم اسلام ﷺ روایت شده و تا قرن ششم توسط ۱۷ تن از اندیشمندان اهل سنت گزارش شده است.

قدیمی‌ترین منبعی که به ضعیف بودن این حدیث تصریح کرده، متعلق به قرن پنجم است و پس از آن افراد دیگری مانند ذهبی و ابن حجر و ألبانی بانگ ضعیف بودن این حدیث را سر داده‌اند. پس از بررسی‌های صورت گرفته به این نتیجه رسیدیم که برپایهٔ قواعد رجالی اهل سنت، برخی اشکالات مبنی بر ضعیف بودن تعدادی راویان این حدیث، صحیح نیست. حتی اگر ضعف راویان اسناد را نیز بپذیریم، کثرت طرق، جبران‌کنندهٔ ضعف اسناد خواهند بود؛ بنابراین نمی‌توان این حدیث را ضعیف دانسته و آن را از حجیت ساقط کرد؛ بلکه با توجه به پشتوانهٔ غنی روایی این حدیث، باید گفت صدور این کلام از رسول الله ﷺ قطعی است.

برای کامل شدن این بحث لازم است پیرامون حدیث دیگری که در آن، اصحاب پیامبر ﷺ به ستارگان آسمان تشبیه شده و پیروی از آنان، مایهٔ هدایت دانسته شده است: «اصحابی کالنجوم باهم اقتدیتم اهتدیتم» پژوهش مستقلی صورت پذیرد و در صورت حجیت هر دو، وجه جمعی میان آن‌ها پیدا شود.

الآمدی، أبو الحسن علی بن أبی علی الثعلبی (المتوفی: ۶۳۱ هـ)، الإحكام فی أصول الأحكام، بیروت، المكتب الإسلامی، بی تا.

ألبانی، محمد ناصر الدین (د. ۱۴۲۰ هـ)، احکام الجنائز، المكتب الإسلامی، الرابعة، ۱۴۰۶ هـ - ۱۹۸۶ م.

-----، إرواء الغلیل فی تخريج أحادیث منار السبیل، بیروت، المكتب الإسلامی، الثانية ۱۴۰۵ هـ - ۱۹۸۵ م.

-----، سلسلة الاحادیث الضعیفة والموضوعة واثرها السیء فی الامة، الرياض، دار المعارف، الأولى، ۱۴۱۲ هـ / ۱۹۹۲ م.

ابن حبان، محمد بن حبان (د. ۳۵۴ هـ)، الثقات، بیروت، دار الفکر، الأولى، ۱۳۹۵ - ۱۹۷۵ م.

ابن سعد، محمد بن سعد بن منیع (المتوفی: ۲۳۰ هـ)، الطبقات الکبری، بیروت، دار الکتب العلمیة، الأولى، ۱۴۱۰ هـ - ۱۹۹۰ م.

ابن الصلاح، عثمان بن عبد الرحمن، مقدمه ابن الصلاح، مكتبة الفارابی، الأولى ۱۹۸۴ م.

ابن الصلت والفرضی، أحمد بن محمد (د. ۴۰۵ هـ) وعبد الله بن محمد بن أبی مسلم (د. ۴۰۶ هـ)، فوائد منتقاة من رواية الشيخین أبی الحسن أحمد بن محمد بن الصلت وأبى أحمد عبد الله بن محمد بن أبی مسلم الفرضی، دار البشائر الإسلامیة، الأولى، ۱۴۲۹ هـ - ۲۰۰۸ م.

ابن العینی، عبد الرحمن بن أبی بکر، شرح ألفیة العراقي فی علوم الحديث، یمن، مرکز النعمان، الأولى، ۱۴۳۲ هـ - ۲۰۱۱ م.

ابن منّده، محمد بن إسحاق (المتوفی: ۳۹۵ هـ)، معرفة الصحابة، جامعة الإمارات العربیة المتحدة، الأولى، ۱۴۲۶ هـ - ۲۰۰۵ م.

ابوالحسنین، محمد بن علی بن المهتدی بالله (الد.: ۳۳۰ هـ)، مشیخة ابی الحسن بن المهتدی بالله، الناسخ: ابوالحسنین محمد بن احمد بن ابراهیم بن الصائغ، بی تا، بی جا.

أبو یعلی، محمد بن الحسن الفراء (المتوفی: ۴۵۸ هـ)، العدة فی أصول الفقه، ریاض، جامعة الملك محمد بن سعود الإسلامیة، الثانية ۱۴۱۰ هـ - ۱۹۹۰ م.

الأصبهانی، أبو نعیم أحمد بن عبد الله (المتوفی: ۴۳۰ هـ)، أحادیث مسندة فی أبواب القضاء، براساس نرم افزار مكتبة الشاملة.

اصبهانی، ابونعیم (د. ۴۳۰ هـ)، معرفة الصحابة، الرياض، دار الوطن، الأولى ۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۸ م.

الأعرابی، أحمد بن محمد بن زیاد (المتوفی: ۳۴۰ هـ)، معجم ابن الأعرابی، المملكة العربیة السعودیة، دار ابن الجوزی، الأولى، ۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۷ م.

البغدادی، علی بن احمد بن محمد (الد: ۳۳۰ هـ)، جزء فيه من حديث أبي الحسن
البغدادی، المكتبة الظاهرية الاهلية، بی تا.

بخاری، محمد بن إسماعیل (د: ۲۵۶ هـ)، تاریخ الكبير، بیروت، دار الفکر، بی تا.

بزار، أحمد بن عمرو، البحر الزخار، بیروت، علوم القرآن، ۱۴۰۹.

بوصیری، أحمد بن أبی بکر (د: ۸۴۰ هـ)، اتحاف الخيرة المهرة بزوائد المسانيد العشرة
الرياض، دار الوطن، الأولى، ۱۴۲۰ هـ/ ۱۹۹۹ م.

بکجری، مغلطای بن قلیج (المتوفی: ۷۶۲ هـ)، إكمال تهذيب الكمال فی أسماء الرجال،
بی جا، الفاروق الحديثة، الأولى، ۱۴۲۲ هـ/ ۲۰۰۱ م.

الجرجانی، محمد بن ابراهيم بن جعفر (الد: ۳۳۰ هـ)، أمالی الجرجانی، المدينة المنورة،
الجامعة الاسلامية، بی تا.

الجرجانی، أبوأحمد بن عدی (المتوفی: ۳۶۵ هـ)، الكامل فی ضعفاء الرجال، بیروت،
دار الکتب العلمية، الأولى، ۱۴۱۸ هـ/ ۱۹۹۷ م.

حرانی، أحمد بن عبد الحلیم ابن تیمیه (المتوفی: ۷۲۸ هـ)، مجموع الفتاوى، المدينة
المنورة، مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، ۱۴۱۶ هـ/ ۱۹۹۵ م.

الحموی، یاقوت بن عبد الله (د: ۶۲۶ هـ)، معجم الأدباء أو إرشاد الأريب إلى معرفة الأديب،
بیروت، دار الکتب العلمية، ۱۴۱۱ هـ/ ۱۹۹۱ م.

الخطیب البغدادی، أبو بکر أحمد بن علی (المتوفی: ۴۶۳ هـ)، تاریخ بغداد، بیروت، دار
الغرب الإسلامي، الأولى، ۱۴۲۲ هـ/ ۲۰۰۲ م.

-----، السابق واللاحق فی تباعد ما بین وفاة راویین عن شیخ واحد، الرياض، دار
الصمیعى، الثانية، ۱۴۲۱ هـ/ ۲۰۰۰ م.

-----، الکفایه فی علم الروایه، المدينة المنورة، المكتبة العلمية، بی تا.

-----، موضح أو هام الجمع والتفريق، بیروت، دار المعرفة، الأولى، ۱۴۰۷.

الدارقطنی البغدادی، علی بن عمر، سؤالات الحاکم النیسابوری للدارقطنی، الرياض،
مکتبة المعارف، الأولى، ۱۴۰۴ - ۱۹۸۴.

الدمشقی، ابن عساکر (الد: ۵۷۱ هـ)، تاریخ مدينة دمشق وذكر فضلها وتسمية من حلها من
الأماثل، بیروت، دار الفکر، ۱۹۹۵.

الدمشقی، إسماعیل بن عمر بن كثير (المتوفی: ۷۷۴ هـ)، التكميل فی الجرح والتعديل
ومعرفة الثقات والضعفاء والمجاهيل، اليمن، مركز النعمان، الأولى، ۱۴۳۲ هـ/ ۲۰۱۱ م.

الدمشقی، عبد الخالق بن أسد بن ثابت (المتوفی: ۵۶۴ هـ)، کتاب المعجم، دار البشائر
الإسلامية، الأولى، ۱۴۳۴ هـ/ ۲۰۱۳ م.

- ذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد (المتوفى: ٧٤٨ هـ)، تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، بيروت، دار الغرب الإسلامي، الأولى، ٢٠٠٣ م.
- ، تذكرة الحفاظ، بيروت، دار الكتب العلمية، الأولى، ١٤١٩ هـ- ١٩٩٨ م.
- ، ذكر أسماء من تكلم فيه وهو موثق، الزرقاء، مكتبة المنار، الأولى ١٤٠٦ هـ- ١٩٨٦ م.
- ، ذكر من يعتمد قوله في الجرح والتعديل، بيروت، دار البشائر، الرابعة، ١٤١٠ هـ- ١٩٩٠ م.
- ، الرواة الثقات المتكلم فيهم بما لا يوجب ردّهم، بيروت، دار البشائر الإسلامية، ١٤١٢ هـ- ١٩٩٢ م.
- ، سير أعلام النبلاء، مؤسسة الرسالة، الثالثة، ١٤٠٥ هـ/ ١٩٨٥ م.
- ، المغنى في الضعفاء، المحقق: الدكتور نور الدين عتر، بي جا، بي تا.
- ، موضوعات المستدرک، براساس نرم افزار مكتبة الشاملة.
- ، الموقظة في علم مصطلح الحديث، حلب، مكتبة المطبوعات الإسلامية، الثانية، ١٤١٢ هـ.
- ، ميزان الاعتدال في نقد الرجال، بيروت، دار المعرفة، الأولى، ١٣٨٢ هـ- ١٩٦٣ م.
- الروذباري، أحمد بن عطاء (المتوفى: ٣٩٦ هـ)، ثلاثة مجالس من أمالي أبي عبد الله الروذباري، مخطوط تُشرّف برنامج جوامع الكلم المجاني التابع لموقع الشبكة الإسلامية، الأولى، ٢٠٠٤.
- الرويانى، محمد بن هارون (المتوفى: ٣٠٧ هـ)، مسند الرويانى، القاهرة، مؤسسة قرطبة، الأولى، ١٤١٦.
- زركشى، محمد بن جمال الدين، النكت على مقدمة ابن الصلاح، الرياض، أضواء السلف، الأولى، ١٤١٩ هـ- ١٩٩٨ م.
- زركلى، خير الدين بن محمود (المتوفى: ١٣٩٦ هـ)، الاعلام، دار العلم للملايين، الخامسة عشر، مايو ٢٠٠٢ م.
- الزليعى، عبدالله بن يوسف (المتوفى: ٧٦٢ هـ)، نصب الراية لأحاديث الهداية مع حاشيته بغية الألمعى في تخريج الزليعى، دار القبلية، الأولى، ١٤١٨ هـ/ ١٩٩٧ م.
- زينلى، غلامحسين، حديث امان، حديث اندیشه، پاییز و زمستان ١٣٨٥، شماره ٢.
- سखाوى، ابن جزرى، الغاية في شرح الهداية في علم الرواية، مكتبة أولاد الشيخ للتراث، الأولى، ٢٠٠١ م.

السخاوی، محمد بن عبد الرحمن، فتح المغیث شرح ألفیه الحديث، لبنان، دارالکتب العلمیة، الأولى، ۱۴۰۳ هـ.

السليمانی، مصطفى بن إسماعیل، الجواهر السليمانية على المنظومة البيقونية، مأرب؛ دارالحديث، بی تا.

السمعانى المروزی، عبد الكريم بن محمد (المتوفى: ۵۶۲ هـ)، التحبير فى المعجم الكبير، بغداد، رئاسة ديوان الأوقاف، الأولى، ۱۳۹۵ هـ- ۱۹۷۵ م.

السودونى، الدين قاسم بن قُطْلُوْبغا (المتوفى: ۸۷۹ هـ)، الثقات ممن لم يقع فى الكتب الستة، صنعاء، مركز النعمان، الأولى، ۱۴۳۲ هـ- ۲۰۱۱ م.

السيوطى، عبد الرحمن بن أبى بكر، تدريب الراوى فى شرح تقريب النواوى، الرياض، مكتبة الرياض الحديثة، بی تا.

الشجرى الجرجانى، يحيى بن الحسين (المتوفى ۴۹۹ هـ)، ترتيب الأمالى الخميسية، رتبها: القاضى محيى الدين محمد بن أحمد القرشى العبشمى (المتوفى: ۶۱۰ هـ)، لبنان، دارالكتب العلمیة، الأولى، ۱۴۲۲ هـ- ۲۰۰۱ م.

شحود، على بن نايف، المفصل فى علوم الحديث، براساس نرم افزار مكتبته الشامله.

شوكانى، محمد بن عبدالله، نيل الاوطار، مصر، دارالحديث، الأولى، ۱۴۱۳ هـ- ۱۹۹۳ م.

الشيبانى، أحمد بن حنبل (المتوفى: ۲۴۱ هـ)، فضائل الصحابة، بيروت، مؤسسة الرسالة، الأولى، ۱۴۰۳- ۱۹۸۳.

صافى، لطف الله، امان الامة من الضلال والاختلاف، قم، المطبعة العلمیة، الاولى، ۱۳۹۷ هـ.

صالح، صبحى ابراهيم، علوم الحديث ومصطلحه، بيروت، دارالعلم، الخامسة عشر، ۱۹۸۴ م.

الصنعانى، محمد بن إسماعيل الكحلانى (المتوفى: ۱۱۸۲ هـ)، سبل السلام، مكتبة مصطفى البابى الحلبي، الرابعة ۱۳۷۹ هـ/ ۱۹۶۰ م،

الطبرانى، سليمان بن أحمد (۲۶۰- ۳۶۰ هـ)، المعجم الأوسط، القاهرة، دار الحرمين، بی تا. -----، المعجم الكبير، الموصل، مكتبة العلوم والحكم، الثانية، ۱۴۰۴- ۱۹۸۳.

طحان، محمود احمد، معجم المصطلحات الحديثية، براساس نرم افزار مكتبته الشامله.

العدوى، مصطفى، مصطلح الحديث فى سؤال وجواب، براساس نرم افزار مكتبته الشامله.

عسقلانى، احمد بن حجر (المتوفى: ۸۵۲ هـ)، الاصابه فى تمييز الصحابه، بيروت، دار الكتب العلمیة، الأولى، ۱۴۱۵ هـ.

-----، تهذيب التهذيب، بيروت، دارالفكر، الأولى، ۱۴۰۴- ۱۹۸۴.

- ، فتح الباري شرح صحيح البخاري، بيروت، دارالمعرفة، ١٣٧٩.
- ، القول المسدد في الذب عن مسند احمد، القاهرة، مكتبة ابن تيمية، الأولى، ١٤٠١.
- ، لسان الميزان، بيروت، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، الثانية، ١٣٩٠ هـ / ١٩٧١ م.
- ، المطالب العالية بزوائد المسانيد الثمانية، دارالعاصمة، الأولى، ١٤١٩ هـ.
- ، النكت على كتاب ابن الصلاح، المدينة المنورة، عمادة البحث العلمي بالجامعة الإسلامية، الأولى، ١٤٠٤ هـ / ١٩٨٤ م.
- العكبري، ابن بطة، الإبانة الكبرى، الرياض، دارالراية، الثانية، ١٤١٥ هـ، ١٩٩٤ م.
- العلاني، أبو سعيد بن خليل، جامع التحصيل في أحكام المراسيل، بيروت، عالم الكتب، الثانية ١٤٠٧ - ١٩٨٦.
- العوني، حاتم، مباحث في تحرير اصطلاح الحديث المرسل وحجتيه عند السادة المحدثين، ناقش هذه المباحث: صباح السبت، الموافق: ١٤٢٧/١١/٢٥ هـ.
- العيني، بدر الدين (متوفى ٨٥٥ هـ)، عمدة القاري شرح صحيح البخاري، بيروت، دار إحياء التراث العربي، بي تا.
- الغفاري الكوفي، أحمد بن حازم (المتوفى: ٢٧٦ هـ)، الجزء فيه مسند عابس الغفاري وجماعة من الصحابة رضي الله عنهم، الرياض، دار الوطن، الأولى، ١٤١٩ هـ - ١٩٩٨ م.
- الفسوي، يعقوب بن سفيان (المتوفى: ٢٧٧ هـ)، المعرفة والتاريخ، ٥٣٨/١، بيروت، مؤسسة الرسالة، الثانية، ١٤٠١ هـ - ١٩٨١ م.
- القرطبي، يوسف بن عبدالله (المتوفى: ٤٦٣ هـ)، الاستيعاب في معرفة الأصحاب، بيروت، دار الجيل، الأولى، ١٤١٢ هـ - ١٩٩٢ م.
- قزويني، محمد بن يزيد، سنن ابن ماجة، بيروت، دارالفكر، بي تا.
- كافيجي، محمد بن سليمان (المتوفى: ٨٧٩ هـ)، المختصر في علم الأثر، الرياض، مكتبة الرشد، الأولى، ١٤٠٧ هـ.
- الكديمي، محمد بن يونس (الـ: ٢٨٦ هـ)، جزء فيه من حديث أبي العباس البصري، الناسخ: يوسف بن خليل بن عبدالله الدمشقي، المدينة المنورة، الجامعة الإسلامية، ٩٦٦ ق.
- مزي، يوسف بن الزكي (٦٥٤ - ٧٤٢)، تهذيب الكمال في أسماء الرجال، بيروت، مؤسسة الرسالة، الأولى، ١٤٠٠ - ١٩٨٠.

مسلمى، محمد، موسوعة أقوال أبي الحسن الدارقطني في رجال الحديث وعلمه، تأليف: مجموعة من المؤلفين (الدكتور محمد مهدي المسلمى - أشرف منصور عبد الرحمن - عصام عبد الهادي محمود - أحمد عبد الرزاق عيد - أيمن إبراهيم الزامل - محمود محمد خليل)، بيروت، عالم الكتب، الأولى، ٢٠٠١ م.

مقدسى، ابن قيسراني، تذكرة الحفاظ، الرياض، دار الصميعي: الأولى، ١٤١٥ هـ - ١٩٩٤ م. مناوى، محمد بن تاج العارفين، اليواقيت والدرر في شرح نخبة ابن حجر، الرياض، مكتبة الرشد، ١٩٩٩ م.

ميلاني، على، نفحات الأزهار في خلاصة عبقات الأنوار للعلم الحجة آية الله السيد حامد حسين اللكهنوي، قم، حقائق الاسلامى، الأولى، ١٤١٤ هـ.

النسائي، أحمد بن شعيب (المتوفى: ٣٠٣ هـ)، مشيخة النسائي، مكة المكرمة، دار عالم الفوائد، الأولى ١٤٢٣ هـ.

نوى، يحيى بن شرف، المجموع شرح المذهب، دار الفكر، بى تا.

النيسابورى، الحاكم محمد بن عبد الله (المتوفى: ٤٠٥ هـ)، المستدرک على الصحيحين، بيروت، دار الكتب العلمية، الأولى، ١٤١١ - ١٩٩٠.

هيثمى، نورالدين (د. ٨٠٧ هـ)، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، بيروت، دار الفكر، ١٤١٢ هـ.